

عدالتخواهی، برترین آرزوی جامعه زنده

تعریف عدالت چیست و اول خشت بنای عدالت در جامعه چگونه نهاده میشود؟ پاسخ هر چه باشد از سالیان دراز تأمین عدالت یکی از خواست‌ها و آرزوهای بشر بوده و برای دست یافتن به آن جنگ و کشتارها فراوان صورت گرفته است که بهترین نمونه انقلاب مشروطیت و فریاد: «ما عدالتخانه می‌خواهیم...» در ایران یکصد سال پیش می‌باشد.

در جامعه‌ی هفتاد میلیون نفری ایران امروز صرفنظر از اقلیتی کوچک که بناحق به مقامات عالی و اندوخته‌های بی حساب رسیده‌اند اکثریت عظیم مردم زحمتکش و پاکیزه از حقوق انسانی خود محروم بوده و هر روز بیشتر به وادی افسردگی و شکنجه‌های ناشی از فقر کشانده میشوند و عقده بر عقده‌های خویش می‌افزایند؛ کدام عامل تحمیل اینهمه رنج و نارضایتی را موجب گشته است؟... ما معتقدیم بی عدالتیهای فساد انگیز و اهانت‌های مستتر در تبعیضهای مکرر را باید علت اصلی خرابیها و آشفته‌گیهای جامعه مان بدانیم و قبول کنیم که هیچ نوع تخریب و کارشکنی و تبلیغات مخالفان داخلی و دشمنان خارجی، آن‌سوی تأثیر رادر نارضایتی و خشم مردم ندارد که از انتخابات و انتصابات و رفتار ناشایسته آن برگزیدگان حاصل میشود، گوئی کلام زیبایی: «مملکت با وجود کُفر بر جای میماند ولی با ظلم دیری نمی‌پاید» شعار کهنه و فرسوده‌ای گشته و از یادها رفته است... مشکلات زائیده از ظلم و تبعیض، آتش تنفر را در دل‌های سوخته شعله ور می‌کند و صاحبان قدرت هیچگاه از خود نمی‌پرسند چرا در چهره غنی و فقیر نور سرزندگی و شادابی و امید دیده نمی‌شود و همه جا گرد تأسف و اندوه نشسته و نگرانی در نگاه و سخن هر شهروند بخوبی منعکس می‌باشد؟... با توجه به این مقدمه است که معنای عدالت و دادگستری در تقسیم مناصب و تعیین متصدی مطرح می‌شود و می‌پرسیم در حالیکه در دنیای امروز دانش و فن آنچنان پیشرفت داشته که در کارهای مهم بدون مجهز شدن به تجارب علمی راه بجائی نمی‌توان برد، ما بخود اجازه می‌دهیم، اصل توجه به ضوابط کارشناسی، تجربه و خلاصه داشتن «اهلیت» برای تصدی هر پست و مقامی را نادیده بگیریم این رفتار عین بی عدالتی و منشأ هرگونه فساد؛ ائتلاف نیروی کار و خاصه خرجی نیست؟ تعریف «عدل» در نظر اهل خرد و افراد تحصیل‌کرده‌ی منصف، عبارت است از قرار گرفتن افراد جامعه در موقعیت و مقامی که شایسته و مستعد انجام وظیفه در آن مقام شناخته می‌شوند و جهت حل و فصل مسائل تخصصی اهلیت تجربه و گواهی معتبر را کسب کرده‌اند و به عبارتی دیگر در مورد آن وظیفه دارای درجه اجتهاد می‌باشند. بعنوان مثال کسی که در عمر خود هدایت ماهرانه، هیچ وسیله موتوری را روی زمین و هوا تجربه نکرده و یکباره به دستور مافوق در پشت فرمان هواپیمای آخرین مدل قرار می‌گیرد و به غلط آن را بیرواز هم درمی‌آورد بدون شک منشأ ایجاد فجایع و حوادثی خواهد بود که یک تصمیم ناعادلانه وقوع آن فجایع را تدارک دیده است و لذا عدم توجه به ضوابط و شرایط عدالت در انتخاب، لطمه زننده به زندگی فرد ناشی و بی صلاحیت، فرد واجد اهلیت و مهارت که اجباراً به انزوا رانده می‌شود و سرانجام جامعه مصرف کننده خواهد بود که از خطر سقوط هواپیما و نگرانیهای دیگر آنها را در تشویش خاطر نگه خواهد داشت، این قبیل انتخاب‌های دور از میزان عدالت حاکی از آنست که حاکمیت سر سازش با شایستگان و اندیشمندان را نداشته و از اطاعت کور کورانه آنها هرگز اطمینان خاطر پیدا نمی‌کند، مخصوصاً اگر قبح عدم توجه به استعدادها و امتیازات از بین رفته و انتخاب به سلیقه و برخلاف موازین، جایگزین آن رسم بشود (که متأسفانه باین روزگار تلخ مدتهاست رسیده ایم!) یقیناً کینه‌ها و نفرت ناشی از ظلم عکس العمل‌های خطرناک خواهد آفرید و پایه‌های امنیت بشدت خواهد لرزید؛ زمانیکه

جوان تحصیلکرده جویای کار که برسم‌های تملق و ریاورزی آشنا نیست و در مسائل علمی و اجتماعی با تفکر علمی چون و چرا میکند طبعاً جانی برای کار و تأمین معاش پیدا نخواهد کرد، پس چگونه در برابر این تبعیضها می‌توان انتظار داشت که جوان بهرگونه اقدام برای زیستن دست نزند و حداقل به جلای وطن و ترک یار و دیار متوسل نگردد و نگوید «نشان مُرد بسختی که من اینجا زادم»...

آنگاه که بشر تفکر صاحب شخصیت یا لاجبار در انزوا و معرض بی اعتنائی و هتک حرمت قرار می‌گیرد، ممکن است مدتی محرومیت از مزایای مادی و رفاهی را با سعه صدر بپذیرد و با حداقل امکانات بسازد اما قبول مداوم بی احترامی و تلخی احکام ظالمانه را برای همیشه پذیرا نخواهد بود، حال عده‌ای از مقامات مسئول در خفا یا بطور علنی می‌گویند یا ادعا می‌کنند اگر ما با اهمیت رعایت عدل و انصاف در پیشبرد کارها و اقدامات اجتماعی و نقش دانش و تفکر علمی در شکوفائی زندگی توجه نکردیم مگر اتفاقی افتاد و صدائی از مظلومان و رکود و پس رفت برنامه‌ها، برخاست؟! سخن جالبی است؛ بقول آن ضرب المثل شایع، صدای شنیده نشده در شب‌ها، سحرگاهان بگوشها خواهد رسید و طوفان بیا خواهد کرد، ما فقط به عناوین مطالبی ناشی از تصمیم‌های غیر عادلانه و بی نشان از تبحر و خرد ویژه که جامعه بزرگی را منقلب کرده است و در صورت درایت نتیجه می‌توانست غیر از این باشد اشاره می‌کنیم:

— سیاست آزاد گذاشتن موضوع زاد و ولد و عدم کنترل افزایش جمعیت در ده ساله اول انقلاب بدون پیش بینی همزمان امکانات مدرسه و دانشگاه، مسکن، بهداشت، معلم و غذا و ...

— عدم توجه به تأمین شغل و احترام انسانهایی که دارای تفکر سیاسی خاصی نبوده حتی موافق انقلاب بودند، به موضوع فرار آنها از مملکت و محرومیت کشور از ارزش و جود و خدمات آنها به میهن و رونق بخشیدن به بازار بیگانگان بر اثر استفاده از علم آنان.

— عدم اتخاذ سیاست شایسته در طول نزول بلای جنگ تحمیلی و تحمل زیانهای بی شمار و عدم بازخواست از مسئولان.

— خروج و بخشش پولهای کلان ثروت ملی نفت، به همان سهولت و بی خیالی که وراثت نااهل با اموال بارث رسیده رفتار می‌کنند.

— ایجاد تورم عنان گسیخته، مشکلات تهیه یک سرپناه ساده، نزول وحشتناک پول، بیکاری، اعتیاد.

— غفلت از تأمین منافع ملت ایران در فرصت‌های بدست آمده برای سرمایه گذار پیهایی شرافتمندانه جهانی و ایجاد محدودیت‌های هر چه بیشتر برای بیان و نشر انتقاد.

— کوتاه آمدن بی دلیل در مسائلی مانند موضوع دریای مازندران برای حفظ حقوق ایران با امیدهای واهی، ...

اینهاست نمونه‌های آن صداهائی که از کارهای مخفی شبانه در سحرگاهان برخاسته است و وبال هر یک سالیان دراز دامن ملت ما را رها نخواهد کرد و جای تأسف بسیار است که زعمای مسئول مملکت هنوز به نقش و اهمیت انتخاب اصلح در جلوگیری از بروز این قبیل خسارات و خطاهای مملکت داری به علت عدم استفاده از دانش و تجربه، پی نبرده و اقرار نکرده‌اند که سخن و فلسفه‌ی «بکارهای گران مرد کار دیده فرست» گزافه نیست و برآستی «نه هر که سر نترشد قلندری داند!»

بعقیده‌ی ما وجود مردان کار دیده و استفاده از شور و رأی صاحب نظران هم جز در جریان و سایه‌ی یک انتخابات سالم و عادلانه هرگز پیدا و میسر نخواهد گشت.